

یادداشت



دکتر غفار زارعی

استادیار گروه علوم سیاسی واحد لامرد

دانشگاه آزاد اسلامی

## امنیت بین‌المللی: انرژی و نظم در حال گذار

مفهوم امنیت بین‌المللی با توجه به ماهیت، مصادیق و کارویژه‌های آن، از ابعاد متعددی برخوردار است. این مفهوم به خصوص در ابتدای قرن بیست و یکم و قبل از آن، دربرگیرنده وجوه متفاوتی است؛ بنابراین، یکی از این متغیرهای کلیدی امنیت بین‌المللی، امنیت انرژی و آثار و پیامدهای آن بر روی تغییرات در حال گذار نظام جهانی است. انرژی و تامین امنیت آن و کشمکش‌های سیاسی و اقتصادی در راستای تسهیل و تداوم دستیابی به آن از جمله اهداف اصلی بازیگران منطقه‌ای و جهانی در جهت جلوگیری از فروپاشی وضعیت نظم سیاسی-اقتصادی حاکم است. پرداختن به این مسئله، اهداف و ضرورت تبیین آن، می‌تواند بخشی از چالش‌های پیشروی نظام سرمایه‌داری و چگونگی مقابله و جلوگیری از فروپاشی نظم موجود را مورد واکاوی قرار دهد.

منتفع خواهند شد. علت هم آن است که روسیه یکی از قطب‌های انرژی به خصوص در حوزه گاز بوده که با توجه به شرایط جنگ اوکراین، برای اتحادیه اروپا، بحران انرژی را رقم زده است. بی دلیل نیست که ایالات متحده سعی می‌کند برای جلوگیری از فروپاشی نفوذ و سلطه سیاسی-امنیتی خود در سطح جهانی و به خصوص اتحادیه اروپا، موانع و نواقص امنیت و تأمین انرژی در این منطقه را تا حدودی تعدیل نماید.

### امنیت انرژی و سلطه سیاسی

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا ایالات متحده به دنبال کارکردهای پنهان سلطه سیاسی از طریق امنیت انرژی در میان کشورهای همسوی با نظام سرمایه‌داری است؟ واقعیت این است که با توجه به نیاز اقتصاد سرمایه‌داری به تأمین انرژی و ممانعت از فروپاشی اقتصاد این جوامع، شاید در وهله اول، چنین به نظر می‌رسد که دغدغه اصلی آمریکا، تأمین انرژی برای نظام و بلوک سرمایه‌داری باشد اما کارکردهای پنهان، چنین سیاستی نشان می‌دهد که استراتژی اصلی آن‌ها، حفظ سلطه سیاسی از طریق وابستگی به امنیت و تأمین انرژی برای متحدانش باشد. برای مثال، بخش عمده انرژی تولیدی در کشورهای خلیج فارس از تنگه هرمز به‌مثابه بزرگ‌ترین شاهراه انتقال انرژی جهان عبور می‌کند و بنابراین، انتقال انرژی از خلیج فارس موضوعی به‌غایت حساس و آسیب‌پذیر تلقی می‌شود. بر پایه داده‌های اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، در سال ۲۰۲۰ م. روزانه حدود ۱۱ میلیون بشکه نفت خام و مشتقات آن، از این تنگه عبور نموده که معادل ۲۱ درصد کل مصرف روزانه نفت در جهان است (EIA ۲۰۱۹). این میزان در بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۱، حدود ۱۷

ایالات متحده آمریکا و متحدان نظام سرمایه‌داری، به‌هیچ‌وجه حاضر به از دست دادن کنترل بر منابع و مسیرهای انتقال انرژی در دنیا، به خصوص حوزه ژئواکونومیک خلیج فارس و منطقه قفقاز نیستند و در آینده نیز نخواهند بود. در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، وی به دنبال اجبار نمودن کشورهای متحد آمریکا در خلیج فارس بود تا قسمتی از هزینه‌های حضور ایالات متحده در منطقه را متقبل شوند. همچنین، کشورهایمانند چین و هند به‌عنوان دارنده بالاترین جمعیت جهان و نیاز مبرم به انرژی جهانی به تأمین امنیت انرژی و نقش آن در آینده اقتصادی کشورشان، به خوبی مطلع هستند. در حالی که واشنگتن با تکیه بر متحدان خود در خلیج فارس (با محوریت عربستان سعودی) و رژیم صهیونیستی، ثبات در منطقه را از طریق تلاش برای ایجاد راهبرد متوازن‌سازی دریایی علیه ایران دنبال می‌کند؛ کشور چین تعریف فراگیرتری از معماری نوین امنیتی در خلیج فارس ارائه می‌دهد که ایران و کشورهای عربی خلیج فارس (با محوریت عربستان سعودی) راستون‌های اصلی ثبات منطقه در نظر می‌گیرد (پرتگلا، ۲۰۲۰: ۳). از سوی دیگر، اتحادیه اروپا و اقتصادهای بزرگی همچون آلمان، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، کانادا و استرالیا به‌رغم واردات ناچیز منابع انرژی از خلیج فارس به دلیل درهم‌تنیدگی نظام سرمایه‌داری جهانی و سرایت بحران‌های اقتصادی از اخلاص احتمالی در روند انتقال نفت و گاز از حوزه قفقاز و خلیج فارس، به بازارهای عمده مصرف‌به‌شدت متأثر خواهند شد. برای اقتصادهای نوظهوری همچون برزیل و آفریقای جنوبی نیز وضعیت به همین‌گونه خواهد بود. در این میان، روسیه جزء معدود کشورهایی است که از اخلاص در انتقال انرژی از خلیج فارس، احتمالاً

ایالات متحده مبنی بر دسترسی آسان و مقرون به صرفه بازارهای جهانی به منابع انرژی خلیج فارس و آزادی ناوبری در این منطقه از جهان، کاملاً با اولویت‌های چین همپوشانی دارد و این کشور تاکنون از معماری امنیتی منطقه‌ای ایالات متحده بیش از سایر کشورها، بهره‌مند شده است. راهبرد چین در خلیج فارس بر تقویت روابط اقتصادی با همه بازیگران منطقه‌ای، صرف نظر از رقابت‌های موجود میان آن‌ها یا چگونگی تعامل آن‌ها با ایالات متحده و دیگر قدرت‌های جهانی مبتنی است. رویکرد چین در قبال خلیج فارس، عمدتاً به واسطه اشتباهی سیری ناپذیر این کشور به انرژی و توسعه بلندپروازانه ابتکار کمربند و راه هدایت می‌شود. به همین دلیل، چین به لحاظ سیاسی تاکنون تمایلی به درگیر شدن در اختلافات منطقه‌ای، از خود نشان نداده است. پرهیز چین از به چالش کشیدن حضور ایالات متحده در خلیج فارس به رغم ضدیت این حضور با دیدگاه‌های پکن مبنی بر تغییر حکمرانی جهانی و منطقه‌ای و شکست هیمنه ایالات متحده در منطقه و جهان نیز رویکرد مرحله‌ای راهبران چین و تمرکز بر اولویت توسعه پایه‌های اقتصادی این کشور است. در این راستا، چینی‌ها از هر اقدام و رفتاری که منافع اقتصادی این کشور را به مخاطره اندازه تا حد ممکن خودداری کرده و در مقابل، از هر فرصتی برای ترویج دیپلماسی اقتصادی پکن و توسل به ظرفیت‌های طرف‌های ثالث برای حفظ منافع و دارایی‌های اقتصادی خود در جهان و منطقه استفاده می‌کنند. با توجه به این وضعیت، فضای رقابت میان ایالات متحده و چین در خاورمیانه، از نوع خصمانه و حذفی نیست. بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی، امارات عربی متحده و قطر، روابط

درصد بود (EIA ۲۰۱۷: ۲). مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا بر پایه تحلیل داده‌های اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، سهم واقعی تنگه هرمز از نفت و مشتقات نفتی عبوری را ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۴، ۱۹ درصد در سال ۲۰۱۵ و ۲۱ درصد در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۸، برآورد کرده است (Stanley ۲۰۱۹): بنابراین، نیاز به کنترل مناطق حساس و استراتژیک همگام با نیاز به انرژی در سطوح جهانی، نشان‌دهنده آن است که از یکسو کنترل امنیتی و از سوی دیگر، منفعت اقتصادی به سلطه سیاسی آمریکا در مناطق تحت نفوذش، منجر گردیده است و آمریکا با کنترل امنیتی-سیاسی، هژمونی بیشتر خودش را برای نقش راهبردی و مدیریتی آینده جهان نهادینه می‌نماید.

### انرژی و تقابل قدرت‌های جهانی

به چالش کشاندن نظم سیاسی موجود آمریکایی-اروپایی از جمله مباحث مهمی است که در حوزه امنیت انرژی، در حال وقوع می‌باشد. منطقه قفقاز، جنوب شرق آسیا و خلیج فارس، از جمله کانون بحران‌های آینده ایالات متحده در رویارویی با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده که به دلیل موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک برای آن کشور، از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانچه نگرانی اصلی در خلیج فارس نه تولید انرژی، بلکه انتقال انرژی از این منطقه است. نقش راهبردی انرژی و تأمین آن برای قدرت‌هایی مانند چین، از اهمیت بالایی برخوردار است. رهبران چین هیچ‌گاه به طور مستقیم، منافع ایالات متحده در خلیج فارس را به مخاطره نینداخته‌اند و حضور این کشور را در این منطقه از جهان، به چالش نکشیده‌اند. دلیل این امر باید در اتخاذ سیاست پوشش راهبردی از سوی چین در قبال تحولات خلیج فارس را جستجو کرد. هدف

مشکل است که بتواند با توجه به ماهیت راهبردی پیوندهای زیرساختی و اقتصادی خود با کشورهای خلیج فارس در مناقشه‌های منطقه‌ای بی طرف بماند. برای چین بسیار دشوار است که بتواند فعالیت‌های مالی و اقتصادی خود را در فضای به شدت متلاطم و رقابتی خلیج فارس بدون موضع‌گیری در خصوص درگیری‌های سیاسی و امنیتی منطقه‌ای پیش ببرد.

### سخن پایانی

امنیت انرژی به عنوان یکی از ابزارهای تحریم و فشار در سیاست بین‌الملل، نقش راهبردی در استراتژی‌های آینده قدرت‌های جهانی دارد. به طوری که امروزه مصادیق آن در مناطق مختلف جهان، به وضوح دیده می‌شود؛ بنابراین در آینده یکی از عوامل رویارویی و شکاف میان بازیگران بین‌المللی، کنترل و امنیت انرژی می‌است. این متغیر کلیدی به دلیل وجود مناسبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی با اثرگذاری بر سیاست‌های داخلی بازیگران، منجر به تغییر در رویکردهای سیاست خارجی آن‌ها می‌گردد و تا حدودی نظم سیاسی موجود را دستخوش تغییر و دگرگونی می‌نماید، هر چند که ایالات متحده به دنبال کنترل وضع موجود است، اما هزینه چنین استراتژی در حال و آینده، قابل توجه می‌باشد.

سیاسی و امنیتی نزدیکی با ایالات متحده دارند و برای حفظ ترتیبات امنیتی خود به استقرار نیروهای آمریکایی در منطقه وابسته هستند. با وجود افزایش روزافزون منافع و دارایی‌های چین در خلیج فارس، هزینه‌های دفاعی چین در سال ۲۰۲۰، کمتر از یک سوم هزینه‌های ایالات متحده بود و روشن است که چین نه مایل است و نه نمی‌تواند که به طور کامل، جایگزین ایالات متحده در خلیج فارس شود. در عین حال، تمایل دولت‌های ساحلی خلیج فارس به کاهش وابستگی امنیتی به ایالات متحده و کشورهای غربی در امتداد تضعیف پیوندهای انرژی میان آن‌ها به تقویت تدریجی اما مستمر روابط آن‌ها با کشورهای هم‌چون چین و روسیه، منجر شده است. در این میان، توسعه روابط سیاسی و امنیتی کشورهای ساحلی خلیج فارس با پکن به دلیل تلاقی با پیوندهای مستحکم انرژی میان آن‌ها از چشم‌انداز واشنگتن، بالقوه خطرناک است. همچنین، احتمال دارد که اعراب خلیج فارس از روابط نزدیک خود با چین به عنوان اهرم فشاری برای متقاعدسازی ایالات متحده برای ادامه حضور نظامی مستقیم در منطقه استفاده کنند. همچنین، حدود ۸۰ درصد از نفت تولیدی در کشورهای غنی از منابع نفت خلیج فارس از جمله عربستان سعودی، عراق، کویت و امارات عربی متحده از این تنگه گذشته و عمدتاً به بازارهای آسیایی عرضه می‌شود (Lee ۲۰۱۹). نفت عبوری از تنگه هرمز در حدود ۷۸ درصد نیاز ژاپن، ۶۳ درصد نیاز کره جنوبی، ۶۱ درصد نیاز هند و ۳۶ درصد نیاز چین به نفت خام سنگین را برآورده می‌سازد. در این میان، سهم ایالات متحده از نفت خام عبوری از تنگه هرمز در سال ۲۰۱۸، تنها ۱۷ درصد بوده است (Stanley ۲۰۱۹). برای پکن نیز